

بیتاوند

دوغدو

خانم سیلا و غول‌های مادر بزرگ



دوغدو

خانم سیلا و غول های مادر بزرگ

فاطمه سر مشقی

تمویرگر: آیدین سلسبیلی





سرشناسه: سرمشقی، فاطمه، ۱۳۵۷
عنوان و نام پدیدآور: دوغدو، خانم سیلا و
غول‌های مادر بزرگ / نویسنده فاطمه سرمشقی؛
تصویرگر آیدین سلسبیلی.
مشخصات نشر: تهران: هوپا، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۱۸۲ ص: مصور.
شابک: ۹-۱۳-۸۰۲۵-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: گروه سنی: ب، ج.
موضوع: داستان‌های تخیلی
موضوع: خیال پردازی - داستان
شناسه افزوده: سلسبیلی، آیدین، ۱۳۶۰، - تصویرگر
رده‌بندی دیویی: ۱۳۹۴ د ۴۸۸۳ س ۱۳۰ د ۱۳
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۰۲۰۵۹۵

دوغدو

خانم سیلا و غول‌های مادر بزرگ



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون
کوچه دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی
صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵
تلفن: ۸۸۹۶۴۶۱۵
◀ همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر
هوپا محفوظ است.
◀ استفاده از بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای
نقد و معرفی آن مجاز است.

www.hoopa.ir
info@hoopa.ir

نویسنده: فاطمه سرمشقی
تصویرگر: آیدین سلسبیلی

ویراستار: هدا توکلی

حروف‌چینی و تصحیح: ناهید وثیقی

مدیر هنری و طراح جلد: فرشاد رستمی

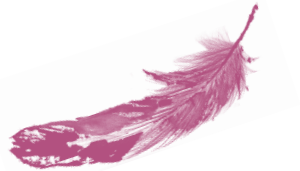
طراح گرافیک: الهه جوانمرد

چاپ اول: ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹-۱۳-۸۰۲۵-۶۰۰-۹۷۸



تقدیم به تمام غول‌هایی که هستند

اما کسی آن‌ها را نمی‌بیند.

+))

دوغدو می ترسد چشم‌هایش را باز کند. نمی‌داند خواب است یا بیدار، اما صداها را خوب می‌شنود و بوها را حس می‌کند. هیچ‌کدام آشنا نیستند. می‌داند درباره‌ی او حرف می‌زنند. سایه‌ای روی صورتش جابه‌جا می‌شود. صدای نازکی می‌گوید: «موهایش را ببین، چقدر خوش‌رنگ است! طلاییِ طلایی!» دوغدو خوشش می‌آید. مادر همیشه می‌گفت موهایش رنگ خورشید است و لپ‌های دوغدو از خوشحالی گل می‌انداخت. صدای کلفتی می‌گوید: «ولی رنگ صورتش به موطلایی‌ها نمی‌خورد. مثل پیرزنه، سبزه است.»



چیز پشمالویی روی صورتش کشیده می‌شود، دوغدو چندشش می‌شود. تمام موهای تنش سیخ می‌شوند، انگار وسط زمستان کسی بی‌هوا پنجره را باز کرده باشد. پیرزن دیگر چه کسی است؟ دوغدو لای چشم‌هایش را باز می‌کند. دیگر نمی‌تواند جلوی خودش را بگیرد. صدای جیغ خودش را که می‌شنود بیشتر وحشت می‌کند، اما نمی‌تواند جیغ نکشد. دور اتاق می‌دود و مادرش را صدا می‌کند. شیشه‌ی پنجره از صدایش می‌لرزد، ترک برمی‌دارد، خرد می‌شود و تکه‌های ریزش توی اتاق پخش می‌شوند. آن که بزرگ‌تر است و سرش تا نزدیکی‌های دیوار می‌رسد به طرف لامپ فوت می‌کند. لامپ دور خودش می‌چرخد، می‌رود عقب و می‌خورد وسط پیشانی‌اش. روی تکه‌های شیشه می‌رقصد و با صدای نازکی که اصلاً به آن هیکل و قیافه نمی‌خورد می‌گوید: «این چرا همچین می‌کند؟»

آن یکی که کوچک است یک مشت خرده‌شیشه توی دهانش می‌ریزد، ملچ و ملوچ آن‌ها را می‌خورد و دماغش را باد می‌کند، با صدای کلفتی که دوغدو حاضر است شرط ببندد برای خودش نیست، می‌گوید: «به‌خاطر رنگ چشم‌هایش است. ترسیده حتماً.»

آن وقت هر دو با هم می‌خندند. دوغدو بیشتر می‌ترسد و بلندتر جیغ می‌کشد. دلش می‌خواهد مادرش بیاید، در را باز کند، بغلش کند، موهایش را از جلوی صورتش کنار بزند، خیره شود به چشم‌هایش و بگوید: «چشم‌تيله‌ای من.» اما ته دلش می‌داند مادر نمی‌آید. وسط اتاق، زیر پاهای پشمالوی گنده‌ی صدانازک، می‌نشیند و گریه می‌کند. کوچولوی لاغر مردنی صدا کلفت بالا و پایین می‌پرد و می‌گوید: «گریه نکن، رنگ چشم‌هایت پاک می‌شود.» اما این بار هیچ کدام نمی‌خندند.

دوغدو اشک‌هایش را پاک می‌کند، می‌گوید: «شماها کی هستید؟»

پشمالوی گنده‌ی صدانازک به لامپ محکم‌تر فوت می‌کند و قبل از اینکه لامپ به پیشانی‌اش برخورد می‌گوید: «پیرزنه بفهمد گریه کرده‌ای از غصه سر و ته می‌شود.» سرش را پایین می‌آورد و دهانش را باز می‌کند. دوغدو نود و هشت تا دندان تیز و بزرگش را می‌شمرد و یک بار دیگر از ترس جیغ می‌کشد. کوچولوی لاغر مردنی می‌گوید: «این چرا هی جیغ می‌کشد؟»

دوغدو خودش را کنار می‌کشد و می‌گوید: «با عزیز و خانم سیلا چه کار کردید؟»

آن وقت گنده و کوچولو دوباره می‌خندند. پشمالوی گنده می‌گوید: «خانم سیلا دیگر کیست؟ نکنند همان جادو‌گری عجیب و غریب را می‌گویی؟»

قبل از اینکه دوغدو جواب بدهد کوچولوی لاغر مردنی می‌گوید: «عزیز دیگر کیست؟ نکنند پیرزنه را می‌گویی؟» و هر دو دندان‌هایشان را نشان می‌دهند. دوغدو این بار



نشر هوپا همگام با بسیاری از ناشران بین‌المللی از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند. چرا که:
نور را کمتر منعکس می‌کنند و چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود.
سبک‌تر از کاغذهای دیگرند و جابه‌جایی کتاب راحت‌تر می‌شود.
و مهم‌تر اینکه برای تولید این کاغذها درختی قطع نمی‌شود.

به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر